

آیا با پول می‌توان عشق را خرید؟

پول می‌تواند عشق ایجاد کند اما نمی‌تواند آن را بخرد. آیا پول می‌تواند برای ما عشق بخرد؟ به نظر می‌رسد که این سوال پاسخ مشخصی ندارد. اگر عشق مثل مذهب باشد، آنوقت نه می‌توان آن را خرید و نه در مورد آن بحث کرد.



پول می‌تواند عشق ایجاد کند اما نمی‌تواند آن را بخرد. آیا پول می‌تواند برای ما عشق بخرد؟ به نظر می‌رسد که این سوال پاسخ مشخصی ندارد. اگر عشق مثل مذهب باشد، آنوقت نه می‌توان آن را خرید و نه در مورد آن بحث کرد.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از سایت مردمان؛ اگر رابطه عاشقانه مثل یک معامله تجاری باشد، آنوقت می‌توان آن را خرید و درمورد آن مذاکره کرد. به نظر می‌رسد عشق به هر دو اینها شبیه باشد اما دقیقاً با هیچکدام یکسان نیست.

آویشی مارگالیت (Avishi Margalit) دو تصویر از سیاست را توصیف می‌کند: سیاست بعنوان اقتصاد و سیاست بعنوان مذهب. اگر به سیاست مثل اقتصاد نگاه کنیم، کاملاً قابل مصالحه، مذاکره و تبادل است. اما اگر به آن مثل مذهب نگاه کنیم، جنبه‌هایی از آن وجود دارد که باید مقدس در نظر گرفته شود و هیچوقت به آن نگاه مالی نداشت. مارگالیت عنوان می‌کند که زندگی اقتصادی براساس جایگزینی است: یک چیز با چیزی دیگر قابل تعویض است. بر همین اساس، جای زیادی برای چانه زدن مالی در زندگی اقتصادی وجود دارد.

حالا عشق شبیه کدام است، مذهب یا اقتصاد؟ به نظر می‌رسد که عشق از جنبه‌های مختلف شبیه به هر دو آنهاست.

عشق از خیلی جهات نوعی مذهب است. از این نظر شبیه به هم هستند که باورهای اساسی را دیکته کرده، مستلزم استانداردهای اخلاقی پایه است، و ارزش شخصی بالایی را به مفعول و مقصود خود معطوف می‌کنند. تصورات کلی در ایدئولوژی عاشقانه را در بسیاری مذاهب یکتاپرستی می‌توان دید. ایدئولوژی عاشقانه نیز مثل خیلی از مذاهب با طبیعت جامع و غیرقابل انعطاف خود شناخته می‌شود. مثل مذهب، عشق برای معنی دادن به زندگی است، برای غلبه بر همه موانع و پیشنهاد جاودانگی. شباهت بین عشق و مذهب در شباهت خدا و معشوق نیز قابل مشاهده است. معشوق همیشه بعنوان «زیباترین فرشته روی زمین و آسمان» و «هدیه‌ای الهی» خوانده می‌شود. معشوق فردی کامل دیده می‌شود که وجود او قابل درک نیست.

رابطه بین خدا و بندگان او در کتب آسمانی با عباراتی عاشقانه توصیف شده است، مثل نامزدی و ازدواج. پاپ بندیکت شانزدهم می‌گوید، «یکتاپرستی درست مثل ازدواج یک همسری است. ازدواجی که براساس عشقی جامع و قاطع باشد، نماد رابطه بین خدا و بندگان او و برعکس خواهد بود.» وفاداری به خداوند و ازدواج از بزرگترین دستاوردهای انسانی شمرده می‌شود.

عشق در توصیفات بالا بعنوان چیزی مقدس که پول قادر به خریدن آن نیست توصیف شد، درست مثل اینکه با پول نمی‌توان معنویات، رفتارها و اعمال نیکی که توسط مذهب دستور داده شده است را خرید.

اما بین رفتارهای عاشقانه و تجاری نیز شباهت‌هایی وجود دارد. بعنوان مثال این شباهت را در طریقه انتخاب همسر در دنیای کنونی می‌توان دید. تکنولوژی و بخصوص اینترنت، این امکان را فراهم می‌کند که افراد شریک عشق خود را درست مثل خرید یک کالا انتخاب کنند. به همین دلیل ممکن است افراد به خصوصیات خاصی اشاره کنند که لزوماً ارتباطی به عشق ندارد. وقتی کسی در سایت‌های همسریابی می‌نویسد که به دنبال یک زن ورزشکار گیاهخوار است که به حیات وحش علاقه داشته باشد، کار او بی‌شباهت به زمانی که می‌خواهد مشخصات ماشین موردعلاقه خود برای خرید را بنویسد نیست.

نقش پول در تولید و انتقال روابط عاشقانه نشان داده می‌شود، مثلاً در محتوای تبلیغات خصوصی برای پیدا کردن شریک عشقی. درنتیجه، الزام امنیت مالی شریک عشقی معمولاً توسط خانم‌ها در این آگهی‌ها قید می‌شود. درواقع وقتی هم خانم‌ها و هم آقایون فردی خوش‌ظاهر را ترجیح می‌دهند، زنان خصوصیات دیگری مثل موقعیت اجتماعی و پول را نیز در ذهن دارند که

ظاهر مرد را جبران می‌کند. جالب است بدانید که بیشتر مردها دوست دارند همسرشان درآمد کمتر و موقعیت شغلی پایین‌تری نسبت به آنها داشته باشد. اما این بخاطر نگرانی مردها در مورد اعتماد به نفس است نه موضوع عشق. همه اینها می‌تواند نشانه این باشد که چطور پول می‌تواند بر تولید و ایجاد عشق تاثیر داشته باشد.

پول و موقعیت مطمئناً با تولید میل و ارضای جنسی نیز در ارتباط است. تحقیقی که روی صدها زن ایتالیایی انجام گرفت نشان می‌دهد که دو-سوم آنها با مردانی که از نظر اجتماعی بالاتر بوده‌اند و افراد ثروتمند ارضای جنسی بالاتری را تجربه کرده‌اند. (با اینکه عشق تجاری کاملاً موفق است اما محدودیت‌های احساسی خود را دارد؛ حتی روسپی‌ها هم ضمانت برگشت پول نمی‌دهند.) طبیعتاً قابل تعویض رابطه جنسی در سهولت تحریک جنسی با استفاده از خیال‌پردازی قابل مشاهده است، چه فرد خود را با کسی تجسم کند که الان در رابطه نیست و چه با تجسم شریک جنسی کنونی خود به شکل فردی بسیار جذاب‌تر.

پول شاید برای خود عشق مهم نباشد اما به سختی می‌توان آن را از واقعیت دور کرد. عشق در یک چارچوب واقعی زندگی قرار گرفته است که درخشش بیشتر این قاب به داشتن پول بیشتر بستگی دارد. به همین دلیل است که بیشتر افراد با کسی ازدواج می‌کنند که بیشتر معیارهای ظاهری و مادی آنها را دارا باشد اما عاشق او نیستند.

در یک چارچوب خوشبخت زندگی، احتمال ایجاد احساسات مثبت مثل عشق بیشتر است. موقعیت‌های شدیداً منفی مثل تنهایی هم می‌توانند تولیدکننده عشق باشند اما این می‌تواند یک عشق سطحی و ظاهری باشد که بیشتر متکی به موقعیت کنونی است نه خصوصیات عمیق و ثابت عاشق.

همه با جملاتی مثل «تو من را دوست نداری، بدن من را (یا پول، یا مهربانی، یا هوش من را) دوست داری» آشنا هستند. این جملات نه فقط در مواجهه با خصوصیات ظاهری و سطحی هستند مثل زیبایی و ثروت درگیر گفته می‌شود بلکه با توجه به خصوصیت عمیق‌تری مثل مهربانی و هوش نیز به زبان می‌آید. زیبایی و ثروت دلایل منطقی برای عشق به شمار نمی‌روند درحالیکه مهربانی و هوش و عقل تقریباً اینچنین هستند زیرا خصوصیات بنیادی‌تر از انسان را نشان می‌دهند. با این وجود هیچیک از این دلایل به تنهایی برای یک عشق کافی به نظر نمی‌رسند. چنین عشقی نیاز به وجود جنبه‌های مختلفی دارد که هم به تحسین برانگیزی و هم جذب طرف‌مقابل مربوط است.

در مورد خوشبختی نیز به همین شکل است -- پول نمی‌تواند خوشبختی طولانی‌مدت بخرد اما می‌تواند برای ساخت موقعیت‌هایی که بتواند چنین خوشبختی ایجاد کند مفید باشد. تحقیقات مختلفی رابطه مثبتی بین درآمد و خوشبختی طولانی‌مدت پیدا کرده‌اند. اما درست مثل عشق، تاثیر پول بر خوشبختی خیلی قوی نیست و عوامل و فاکتورهای دیگری نیز مهمتر از آن وجود دارد. عوامل اجتماعی، مثل ازدواج، خانواده، دوستان و فرزندان در تعیین دوام یک خوشبختی بسیار بااهمیت‌تر از عناصر مالی و اقتصادی مثل شغل، درآمد و استاندارد زندگی هستند. اما پول می‌تواند موقعیت ما را به طریقی بهتر کند که فرصت خوشبختی بیشتری در اختیار ما قرار دهد.

پول نمی‌تواند عشق بخرد و عشق نمی‌تواند پول بیاورد. اما پول فرصت عشق را بیشتر کرده و عشق نیاز به پول را کمتر می‌کند. وقتی فردی عاشق می‌شود، پول برای او اهمیت کمتری پیدا می‌کند وقتی فردی پول لازم برای برآوردن نیازهای پایه‌ای زندگی را ندارد، عشق بیشتر به خطر می‌افتد.

برای خلاصه باید بگوییم که در عشق بخشی مقدس و بخشی دارای عناصر تجاری دیده می‌شود. پول می‌تواند به شکل‌گیری عشق کمک کند اما نمی‌تواند آن را بخرد -- در نهایت تنها کاری که شاید بتواند بکند خریدن رابطه جنسی است نه عشق. عاشق یک فرد پولدار شدن خیلی راحت‌تر است زیرا پول موقعیت‌های مطلوب‌تر برای عشق و زندگی را بیشتر فراهم می‌کند. به همین دلیل زنان زیبای جوان عاشق مردان ثروتمند می‌شوند و در خیلی از آن موارد هم عشق واقعی به وجود می‌آید.